

امویان و خلافت

جستاری در تکوین و استمرار حکومت اموی

• الامويون والخلافة
• تاليف: الدكتور حسين عطوان
• ناشر: بيروت، دارالجبل، ١٩٨٥

• على ناظميان فرد

الدكتور حسين عطوان

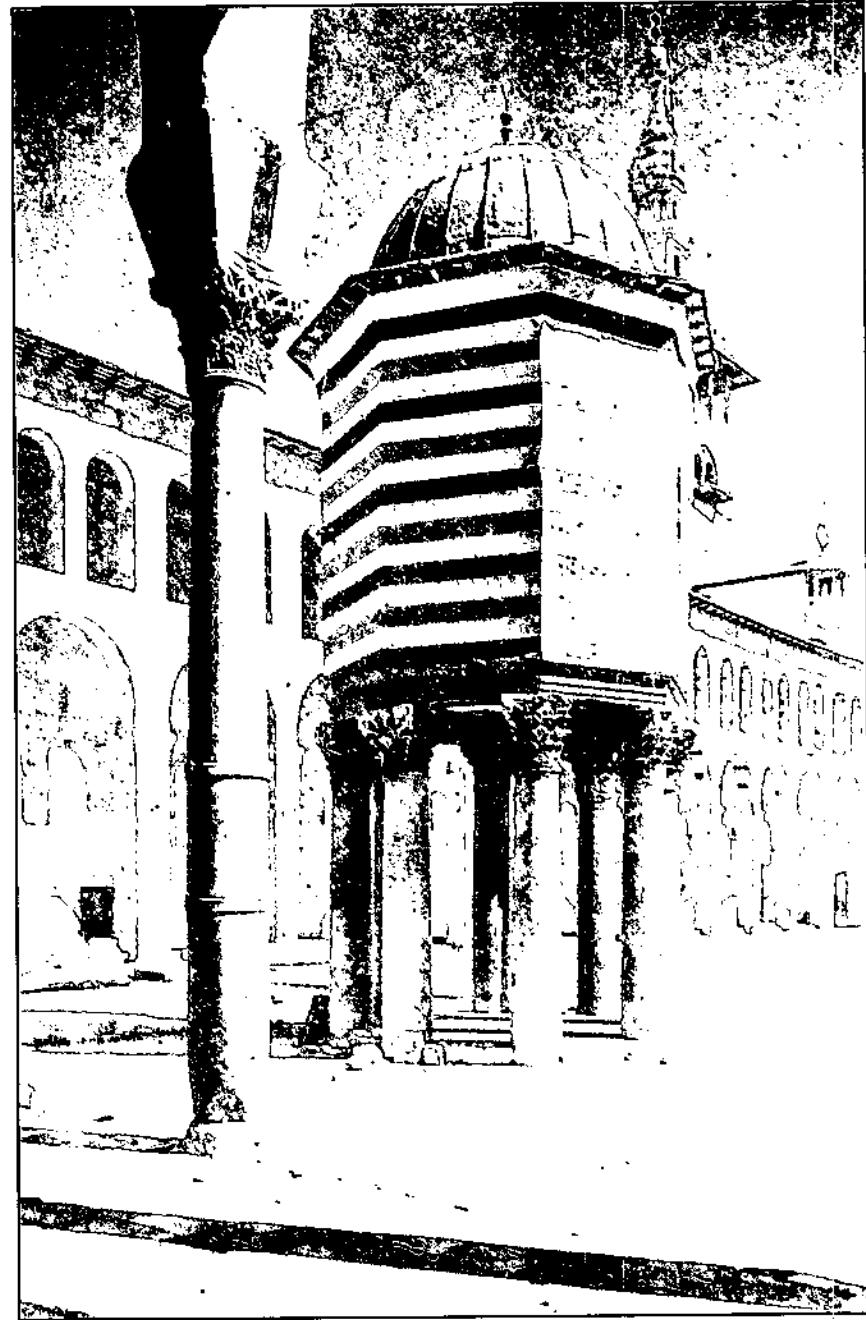
دارالجبل

کتاب
بزرگ
نهضت
جمهوری
جمهوری
جمهوری
جمهوری

۷

امویان یکی از خاندان‌های معروف و پرشمار قریش بودند که تا ظهر اسلام از مؤلفه‌های سه‌گانه اقتدار (قفرت، ثروت و منزلت) برخوردار بودند. اینان مردمانی تاجریشه بودند که از سفرهای تجاری تابستانه و زمستانه ثروت‌های کلان آندوخته بودند. به گاه ظهور اسلام و ترویج و تبلیغ آن از سوی پیامبر(ص) در صفت مخالفان جدی این دین درآمدند و کار را تا مزدگیری‌های خونین و جنگ‌های مکی - مدنی کشاندند و در طی سیزده سال از رسالت پیامبر در مکه و چندین سال از حکومت ایشان در مدینه با ایجاد مانع‌ها و رادع‌های گوناگون سعی در جلوگیری از نشر دعوت اسلامی و اخلال در جریان گروش توده‌ها به اسلام نمودند. و درست در هنگام فتح مکه بود که از سر اضطرار و استیصال، پذیرای اسلام شدند و با اتخاذ این روش، مرحله جدیدی را در حرکت سیاسی خویش گشودند. آنچه که آن همه نزاع‌ها، تنشی‌های شدید و رویارویی‌های خونین را از سوی امویان موجب می‌شد یکی رقابت و مناقشه دیرین میان بنی عبدالشمس و بنی هاشم بود که اشتہار و درخشش تازه بنی هاشم را به واسطه ظهور محمد(ص) برآمدند و به زعم دیگر اینکه بسط و گسترش اسلام و رونق یافتن کار پیامبر(ص) برآمدند و نبوت را گاه به سلطنت تعبیر می‌گردند. دو فراهم می‌ساخت... و سه دیگر اینکه دستورات صریح و اکید اسلام در منع و تحریم استثمار، بهره‌کشی، مرابحة و ربا خواری زمینه‌های تولید و افزایش ثروت و تکاثر را از امویان می‌ستاند

آنچه نزاع‌ها، تنشی‌های شدید و رویارویی‌های خونین را از سوی امویان موجب می‌شد یکی رقابت و مناقشه دیرین میان بنی عبدالشمس و بنی هاشم بود که اشتہار و درخشش تازه بنی هاشم را به واسطه ظهور محمد(ص) برآمدند و به زعم دیگر اینکه بسط و گسترش اسلام و رونق یافتن کار پیامبر(ص) برآمدند و نبوت را گاه به سلطنت تعبیر می‌گردند. دو فراهم می‌ساخت... و سه دیگر اینکه دستورات صریح و اکید اسلام در منع و تحریم استثمار، بهره‌کشی، مرابحة و ربا خواری زمینه‌های تولید و افزایش ثروت و تکاثر را از امویان می‌ستاند



امویان در ابتدا - به جهت انتساب عثمان به خانواده بنی امیه - خود را ولی دم او به شمار آورده و در پی قصاص قاتلان وی برآمدند و در فردای بعد از حکمیت و نیل به قدرت، ادعا کردند که خلافت حق آنهاست و این حق را از عثمان به ارت برده‌اند و سپس با ترفیع ادعای خود در میان شامیان اعلام کردند که خلافت از طریق پیامبر به آنها به ارت رسیده است و سرانجام با روی آوردن به جبرگرایی و اعلام اینکه خداوند آنها را برای حاکمیت بر مسلمین برگزیده است، سعی در پر کردن خلاء مشروعیت خویش نمودند

که از راه استیلا بدست آورده بودند. از این رو با استخدام داهیان و عناصر زیری عرب نظری: عمروین عاص، زیادین ایه و مغیره‌قابن شعبه سعی در تنظیم و روالمند کردن امور حکومتی خویش نمودند و با مخالفان خود (قدره، علویان، زبیریان، خوارج و عباسیان) به روش‌های تقطیع، تهدید و قتل متوصل شدند. رفتار رشت آنان با خانواده پیغمبر(ص) در کربلا، قتل عام مردم مدینه در واقعه حرّه، به آتش کشیدن کعبه، کشن حجرین عدی و یارانش در مرج عذر، در خون فرو نشاندن قیام تولیین و موروثی نمودن خلافت و تبدیل آن به شبه سلطنت، جملگی از اسباب ایجاد بحران مشروعیت بود که در پیوند با سیاست برتری عرب بر عجم و رفتار ناشایست با ملل مغلوب و اهل ذمه زمینه را برای تزلزل ارکان قدرت آنها فراهم ساخت.

از همان قرون نخستین اسلامی تاکنون، بررسی تاریخ خلافت و زمامداری امویان وجهه همت نویسندهان و پژوهشگران متعددی قرار گرفته که هر کدام در روشن ساختن گوشش‌هایی از این دوران سعی مشکوری نموده‌اند که البته هنوز هم زوایای تاریکی هست که شایسته است در پرتو رهیافت‌ها و بیش‌های نوین علمی مورد

نمود و سه دیگر اینکه دستورات صریح و اکید اسلام در منع و تحریم استثمار، بهره‌کشی، مرابجه و رباخواری زمینه‌های تولید و افزایش ثروت و تکافر را از امویان می‌ستاند.

امویان با پذیرش اسلام، در تجدید عظمت پیشین و باز تولید سیادت از دست رفته خویش در ظل و ذیل دین جدید، جد و جهادی بلیغ نمودند. تا اینکه قتل عثمان فرصت مناسبی را برای آنان جهت فراچنگ آوردن قدرت سیاسی هموار نمود. آنها در ابتدا - به جهت انتساب عثمان به خانواده بنی امیه - خود را ولی دم او به شمار آورده و در پی قصاص قاتلان وی برآمدند و در فردای بعد از حکمیت و نیل به قدرت، ادعا کردند که خلافت حق آنهاست و این حق را از عثمان به ارت برده‌اند و سپس با ترفیع ادعای خود در میان شامیان اعلام کردند که خلافت از طریق پیامبر به آنها به ارت رسیده است و سرانجام با روی آوردن به جبرگرایی و اعلام اینکه خداوند آنها را برای حاکمیت بر مسلمین برگزیده است سعی در پر کردن خلاء مشروعیت خویش نمودند زیرا آنها از سابقه و قدمت لازم در اسلام برخوردار نبودند و کارنامه درخشانی را در طول دوره نبوی از خود نشان نداده بودند و خلافت را نه از طریق اجماع، استخلاف یا شورا

دمشق - سوریه
مسجد بزرگ اموی
(بیت‌المال)

بررسی و بازشناسی قرار گیرد.

در میان اثار منتشر شده درخصوص خلافت آل امیه، کتاب ارزشمند الامویون و الخلافه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، این کتاب که مؤلف آن دکتر حسین عطوان می‌باشد در سال ۱۹۸۶ در زمرة انتشارات دارالجیل بیروت به چاپ رسید. پیش از این نیز دکتر عطوان کتاب‌های الجغرافية التاریخیة لبلاد الشام فی العصر الاموی، الدعوة العباسیة: تاریخ و تطور، الدعوة العباسیة: مبادی و اسالیب، الروایة الادبیة فی بلاد شام فی العصر الاموی، الشعراء العربیین بخراسان فی العصر الاموی، الفرق الاسلامیة فی بلاد شام فی العصر الاموی، القراءات القرآنیة فی بلاد الشام فی العصر الاموی، المرجنه بخراسان فی العصر الاموی و الشوری فی العصر الاموی را در کارنامه علمی خود داشته است که همگی محل رجوع علاقه‌مندان به مطالعات تاریخی می‌باشد.

کتاب الامویون والخلافه در شش فصل تنظیم یافته است: «دیدگاه امویان در باب خلافت»، «دیدگاه امویان در باب ولایت‌هایی»، «سفیانیان»، «مروانیان پیشین»، «مروانیان میانین» و «مروانیان پسین».

سعی مؤلف در فصل دوم کتاب بر این است تا مبانی تأسیس ولیعهدی را در روزگار امویان تبیین نماید. او اظهار می‌دارد که مساله ولیعهدی در ابتدا توسط معاویه مطرح شد و همو بود که به توصیه مغیره ابن شعبه از مردم برای ولیعهدی فرزندش بیزد درخواست بیعت نمود. این طرح علاوه بر اینکه به حکومت شکلی موروثی می‌داد و خلافت اسلامی را به سان منصب خسروان و قیصران می‌نمود، با اندیشه جمهور مسلمین در باب طرق تحقق خلافت (اجماع، استخلاف، شورا) و حتی با تفکر قبیلگی نیز در تعارض بود. زیرا شیخ قبیله نمی‌توانست بر قبیله را به فرزندش به ارت گذار بلکه او می‌بایست مواردی چون: نسبه سن، شجاعت، معرفت و اگاهی، جود، ایثار، پرهیزکاری، حلم و بردباری، وفای به عهد، کمک به بیچارگان، حفظ حقوق، حسن جوار و... را در جانشین خود ملحوظ بدارد.^۱

به نظر می‌رسد اقدام معاویه در تعیین بیزد به عنوان ولیعهد، قطع نظر از ادعای خودش^۲ و نیز جنبه عاطفی پدری - فرزندی، ریشه در عصیت اموی داشت که خارج شدن حکومت و قدرت از خانواده بنی امية را برئی تایید و در پی مستقر نمودن خلافت در میان آل امية بود. شان معاویه در این دوره همچون شان پدرش در عصر جاهلی و سال‌های آغازین اسلام بود. ابوسفیان بعد از مرگ پیامبر برای سیاست و برتری قومش در تکابو افتاد و زمانی که عثمان به خلافت رسید احساس کرد که سیاست از دست رفته پیشین به سوی بنی امية بازگشته است لذا قومش را به تشییع به خلافت تحریک نمود و آنها را از انتقال قدرت به دیگران برخور داشت.^۳

هر چه بود درخواست معاویه برای بیعت مردم با ولیعهدی بیزد موجب نارضایتی و اعتراض بزرگان مدنیه همچون امام حسین (ع) عبدالله زیر، عبدالله بن عمر و عبدالرحمن بن ابوبکر^۴ گردید. حتی گزارش شده است که عایشه - همسر پیامبر - نیز ابتدا از بیعت با بیزد اجتناب نمود اما پس از دیدار معاویه با وی در مدنیه از رای خویش بازگشت.^۵

معاویه نیز که از سال ۴۹ ه. به تأسیس نظام ولیعهدی می‌اندیشید پس از چند سال رایزنی و مشورت و دیدار از شهراهی بزرگ و مهم اسلامی و درخواست از والیانش جهت اخذ بیعت برای ولیعهدی بیزد، سراججام در سال ۶۰ هجری موفق به تأسیس نظام ولیعهدی شد و او نخستین خلیفه‌ای بود که با فرزندش بیزد "به ولیعهدی بیعت نمود"^۶ و خلافت موروثی را بنیان نهاد. سپس با همان اندیشه جبرگرایی که پیش از این به توجیه خلافت می‌برداخت در صدد توجیه نظام ولیعهدی برآمد.

امویان چنین وانمود کردند که خداوند آنها را برای تأسیس نظام ولیعهدی واداشته است و هموست که فرزندان آنها را به ولیعهدی منصوب می‌دارد و خلیفه شدن را برای آنها مقدر می‌سازد.



سعی مؤلف در فصل دوم
کتاب بر این است تا مبانی
تأسیس نظام ولیعهدی را
در روزگار امویان تبیین
نماید. او اظهار می‌دارد که
مسئله ولیعهدی در ابتدا
توسط معاویه مطرح شد و
همو بود که به توصیه
مغیره ابن شعبه از مردم
برای ولیعهدی فرزندش،
بیزد درخواست بیعت نمود

و از قبل آنها برای مسلمین ایجاد امیت می‌کند.^۲

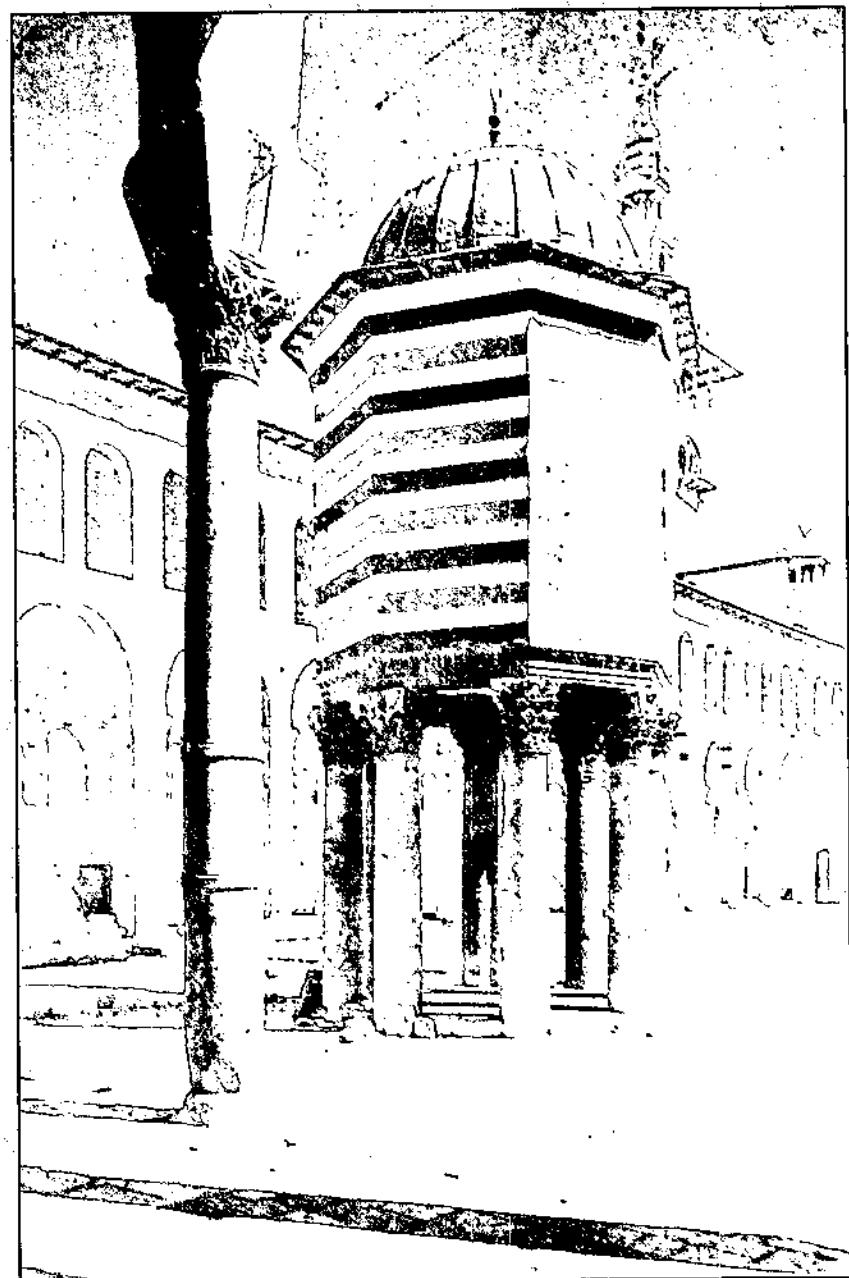
شاعران این روزگار نیز به ترویج مقاهم مذکور می‌کوشیدند و ولیعهدها را به صفات : اکرم‌العرب، خیرة‌المسلمین و صفوۃ‌العرب می‌ستودند.^۳

دکتر عطوان در فصل سوم کتابش، هم خود را مصروف بررسی سیاست و آداب ملکداری سفیانیان و طرز سلوک آنها با مخالفان می‌نماید (ص ۸۳ تا ۱۰۱). او اشاره می‌کند که معاویه پس از قتل عثمان در پی استقلال شام بود و سرانجام با نیل به خلافت و انتقال دارالخلافه به شام (دمشق)، به آرزوی خود رسید. او سیاست خوبش را بر بنیاد وعد و وعید (قول به پاداش و کیفر) و سماحت و قساوت (بخشنده‌گی و سنگدلی) پی‌بازی کرد. روش سیاسی مشهور او این بود که هر جا ثروتش می‌توانست گره‌گسایی کند از زبانش بهره نمی‌جست و هر جا که زبانش می‌توانست چاره‌ساز باشد از تازیانه استفاده نمی‌کرد و آنجا که تازیانه کارساز می‌بود شمشیرش را بکار نمی‌بست. او برای استوار ساختن پایه‌های قدرت خود با خوارج کوفه و بصره درافتاد و بر شیعیان کوفه سخت گرفت و یکی از زعمای آنها (حجرین عدی) و تنی چند از یارانش را به قتل رساند و عاقبت برای استقرار خلافت در میان آل امية به تأسیس نظام ولیعهده و اخذ بیعت برای ولیعهده یزید پرداخت.

یزید نیز که جانشین پدر شد سیاست خود را بر ترغیب و ترهیب بنانهاد و با امام حسین(ع) و عبدالله زیر که از بیعت با او سرباز زده بودند در افتاد. مزدوران او نواذه رسول الله را به شهادت رساندند و مسلم بن عقبه مری نیز به دستور وی در مدینه پیامبر، سفك دماء و هنگ حرمتی عظیم نمود و حسین بن نمير سکونی - یکی از فرماندهان لشکر وی - نیز برای دستیاری بر عبدالله بن زیر مکه را محاصره کرد و اتش در کعبه درانداخت.

معاویه دوم فرزند یزید که جانشین پدر گردید چنان به خلافت روی خوش نشان نداد و در یک خطبه عمومی برخلاف مشی پدر و جدش اعلام داشت که بنی امية خلافت را غصب کرده‌اند و به مردم گفت که امور مسلمین جز از طریق خلافت به طرز راشدین سامان نمی‌یابد. سپس انتخاب خلیفه را به مردم واکنشاشت و خود از منصب خلافت برای همیشه کناره‌گیری کرد و تا زمان مرگش از انتظار عمومی غایب شد.

دکتر عطوان نیمه دوم کتابش را که مشتمل بر فصول چهارم، پنجم و ششم است به چگونگی قدرت‌یابی مروانیان و سیاست ملکداری آنها اختصاص داده است و ماجر را از ناامراًی شام به واسطه خلاء رهبری و درگیری قیسی‌هایی که به عبدالله زیر تمایل داشتند و یمانی‌هایی که هواخواه آل امية بودند پی می‌گیرد و خلافت مروان و فرزندش عبدالملک و نومنش ولید را در بخش مروانیان منقدم و حکومت سلیمان بن عبدالملک و عمرین عبدالعزیز و یزیدین عبدالملک و هشام بن عبدالملک را در بخش مروانیان میانیں و



معاویه که از سال ۴۹ ه. به تأسیس نظام ولیعهدی می‌اندیشید سرانجام در سال ۶۰ هجری موفق به تأسیس نظام ولیعهدی شد. او نخستین خلیفه‌ای بود که با فرزندش بزرد به ولیعهدی بیعت نمود و خلافت موروثی را بنیان نهاد

از آنجا که این کتاب تنها متکفل باز نمودن یک وجه از متن متفاوت خلافت امویان است و نیز از باب تقیدی که مؤلف آن به ربط صدر و ذیل (عنوان و متن) داشته است، وجوه و دلایل این خلاطه را برخورد آنها با رعایا و نیز دشمنانشان را بازنماید. او گفتار خود را با پرداختن به اوضاع پراخطراب اواخر خلافت مروانیان که توام با فتنه‌ها و دسیسه‌ها و انشقاق میان امیران خانواده اموی و کینه‌کشی و عقده‌گشایی قدرت طلبان بود به پایان می‌برد.

از آنجا که این کتاب تنها متکفل باز نمودن یک وجه از وجوده متتنوع خلافت امویان است و نیز از باب تقیدی که مؤلف آن به ربط صدر و ذیل (عنوان و متن) داشته است، وجوه و دلایل این خلاطه را برخورد آنها با رعایا و نیز دشمنانشان را بازنماید. او گفتار خود را با پرداختن به اوضاع پراخطراب اواخر خلافت مروانیان که توام با فتنه‌ها و دسیسه‌ها و انشقاق میان امیران خانواده اموی و کینه‌کشی و عقده‌گشایی قدرت طلبان بود به پایان می‌برد.

از آنجا که این کتاب تنها متکفل باز نمودن یک وجه از وجوده متتنوع خلافت امویان است و نیز از باب تقیدی که مؤلف آن به ربط صدر و ذیل (عنوان و متن) داشته است، وجوه و دلایل این خلاطه را برخورد آنها با رعایا و نیز دشمنانشان را بازنماید. او گفتار خود را با پرداختن به اوضاع پراخطراب اواخر خلافت مروانیان که توام با فتنه‌ها و دسیسه‌ها و انشقاق میان امیران خانواده اموی و کینه‌کشی و عقده‌گشایی قدرت طلبان بود به پایان می‌برد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- ابوسفیان هنگام فتح مکه به عباس - عمومی پیامبر - گفت که برادرزادهات عجب سلطنتی به هم رسانده است. سالها بعد بزرد نیز در حالی که سربریده شده امام حسین(ع) در پیش رو داشت گفت: لعنت هاشم بالملک فلا خبر جاء ولا وحی نزل

۲- عطوان، حسین: الامویون و الخلافة، بیروت، دارالجبل، ۱۹۸۷، ص ۱۱ تا ۴۲.

۳- مردی از اهل شام در حضور ابوالعباس سفاح گفت: به خدا قسم من نمی‌دانستم که جز بنی امية برای پیامبر در امر خلافت جاشینی هست. بنگرید به: عطوان، حسین، الشوری فی العصر الاموی، بیروت، دارالجبل، ۱۴۱۰، ص ۲۹ و ۳۰.

۴- تنها بزرگین ولیدین عبدالملک معتقد به شورای خلافت بود ولی اوضاع پراخطراب سیاسی روزگارش او را از این قصد بازداشت.

۵- همو: الشعرا من مخصوصی الدولتين الامویة و العباسیة، بیروت، دارالجبل، ۱۹۷۵، ص ۴۷ تا ۵۳.

۶- الامویون والخلافة، ص ۲۶.

۷- جوادعلی: المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، جزء‌الرابع، بیروت، دارالعلم للملائیین، ۱۹۷۶، ص ۳۵۰.

۸- معاویه گفته بود که: هر آئیه بیم آن دارم که امت محمد(ص) را همچون رمه بیشان رها کرده باشم، بنگرید به: ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمره: البدایه والنهایه فی التاریخ، الجزء‌النامن، بیروت، مکتبة المعارف، ۱۹۶۶، ص ۸.

۹- مسعودی، علی بن حسین: مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، مصر، مطبع السعاده، ۱۹۵۸، الجزء‌الثانی، ص ۲۵۲.

۱۰- درباره عبدالرحمن بن ابیوکر میان مورخان سخن‌ها رفته است. این کثیر معتقد است که عبدالرحمن دو سال قبل از فوت معاویه درگذشته و دیدار دوم معاویه از مدینه را درک نکرده است (ابن کثیر، پیشین، جلد هشتم، ص ۱۱۵). روایات دیگری نیز در دست است که او را متوفی به سال ۵۳ هجری می‌دانند (ابن خیاط، خلیفه: تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق سهیل زکار، دمشق، طبع وزارت‌الثقافه، ۱۹۶۸، جلد اول، ص ۲۶۰؛ ابن خلکان، احمدبن محمد: وفیات الاعیان و انباء ایناء‌الزمان، تحقیق‌الدکتور احسان عباس، بیروت، دارالصادر، بی‌تا، جلد اول، ص ۷۰). گزارشات دیگری نیز موجود است که وقت او را به سال ۵۴ یا ۵۸ می‌دانند (ابن حجر السقلانی، احمدبن علی: تهذیب التهذیب، بیروت، دارالصادر، جزء‌السادس، ص ۱۴۷).

طبری، محمدبن جریر: تاریخ‌الرسول والملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲، حوادث سال ۶۰ هجری). ابن اثیر نیز ذکر نام عبدالرحمن بن ابیوکر در این روایت تاریخی نادرست می‌داند زیرا مرگ وی را قبل از فوت معاویه می‌شمارد (ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد: الكامل فیالتاریخ، بیروت، دارالصادر، الجزء‌الرابع، ۱۹۷۹، ص ۶) اگر این سخن درست باشد که عبدالرحمن دو سال قبل از معاویه درگذشته است احتمال می‌رود که مخالفت او با ولیعهدی بزرد در دیدار نخست معاویه از مدینه در سال ۵۱ هجری ابراز شده و این مخالفت بعدها در خبر دیدار دوم معاویه از مدینه و یا نامه رسمی او به عاملش در حجاز به خطأ وارد شده باشد.

۱۱- ابن اثیر، پیشین، ج ۳، ص ۵۰۷.

۱۲- امویان برای ولیعهد شروط ایجادی و سلبی قائل بودند که بزرد واجد همه آن شروط ایجادی نبود. شروط مذکور عبارتند از: ۱- بالغ و رسید باشد. ۲- عرب باشد و از ناحیه پدری دارای کرامت در اصل و مادرش نیز از حرّات اموی یا از شرفایی عرب باشد. ۳- صاحب اخلاق کریمه و رفتار پسندیده باشد. ۴- قادر به تکلم زبان عربی و واقف به اسلوب‌های آن باشد و رموز و دقایق آن را درک کنده و از فصحاً و بلغاً باشد. ۵- قاری قرآن و آگاه به سنت و دارای معرفت فقهی و واجد نیکی و دادگری باشد. (بنگرید به: عطوان، حسین: الشوری فیالنصر الاموی، ص ۹۴ تا ۱۰۹).

۱۳- همان، ص ۶۸.

۱۴- عطوان: الامویون والخلافة، پیشین، ص ۶۲.